



زبان قرآن تعهد برانگیزی در متن واقع گوئی

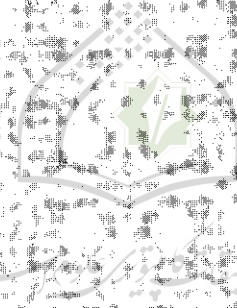
پدیدآورنده (ها) : سعیدی روشن، محمد باقر
علوم قرآن و حدیث :: پژوهشهای قرآنی :: تابستان 1382- شماره 34 (ISC)
از 190 تا 205
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/7687>

دانلود شده توسط : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تاریخ دانلود : 02/10/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



تحریریں

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

✓ زبان قرآن، تعہد برانگیزی در متن واقع گویی

✓ قرآن و واژگان بیگانه



زبان قرآن

تعهدبرانگیزی در متن واقع گویی

محمدباقر سعیدی روشن

این نوشتار در پی بررسی این نکته است که آیا زبان قرآن، درجملات و گزاره های گوناگونی که آورده، زبان بیان عالم واقع است، یا آن که ارتباطی با واقع ها و هست ها ندارد. و تنها قصد تحریک احساسات را دارد و در نتیجه نمی توان از آن بایدها را نتیجه گرفت، یا آن که قصد توصیف و گرایش واقع و تحریک و انگیزش را توأمان دارد.

در بررسی این نکته نخست انواع جملات قرآنی و توصیفاتی را که قرآن از خود دارد ارائه کرده و از آنها نتیجه گرفته که در همه گزاره های قرآن بیان واقع و دعوت به دگرگونی و تعالی همراه با هم مقصود و مورد نظر بوده و این به دلیل آن است که میان فعل و نتیجه آن، ارتباط علی و معلولی برقرار است که در نتیجه از درون بیان واقع هاپیام هابید می آیند. نویسنده در جهت اثبات این مدعا نمونه های چندی از آیات بیانگر موضوعاتی چون: توحید، توصیف قرآن، سنتهای الهی، کیهان شناسی، تحریم ربا، حوادث رستاخیز، تجسم اعمال و گواهی اعضا و جوارح را شاهد می آورد. و در ادامه مقاله، عصری نگری و واقع زدایی (انکار واقعی بودن) را که برخی بدان باور دارند نادرست می داند، که به نابودی متن و اساس دین می انجامد نه آن که اجتهاد و روش نقد علمی به شمار آید.

۱. واقع‌گویی قرآن

از جمله موضوعاتی که در زمینه گزاره‌های قرآن مطرح می‌باشد این است که آیا گزاره‌های قرآن در صدد بیان واقع است، یا تنها تحریک احساسات، و یا قصد توصیف و تحریک را توأمان دارد.

گزاره‌های قرآنی را می‌توان به دو گروه اخباری و انشایی تقسیم کرد. جمله‌های اخباری به طور مستقیم از واقعیتی گزارش می‌دهد، یا آن را نفی می‌کند؛ آن واقعیت ممکن است وجود یا عدم یک چیز یا صفت یا حالت باشد و ممکن است اخبار از یک واقعیت مشهود یا غیبی یا اخبار از امور مادی یا مجرد عالم باشد؛ از بطن انسان یا از آفریدگار جهان، از پدیده‌های گذشته، حال یا آینده، از پدیده‌های این جهان یا جهان آخرت حکایت داشته باشد.

اما جمله‌های انشایی متضمن انشاء امر و نهی و درخواست انجام فعل یا ترك فعل، استفهام و پرسش، امید و آرزو، تحسین و تعجب و جز اینهاست.^۱

با توجه به تفاوت جملات اخباری و انشایی، برخی گمان برده‌اند که با فقدان صدق و کذب در انشائیات، این نوع جملات ارتباط با واقع ندارند، به ویژه آنکه از نظر منطقی باید میان مقدمات و نتیجه سنخیت و اتحاد معنایی برقرار باشد. بنابراین از مقدمات اخباری نمی‌توان نتایج انشایی گرفت و از هست نمی‌توان به باید رسید.

۲. انحاء جملات قرآنی

هر دو قسم جمله‌های اخباری و انشایی در قرآن وجود دارد.

قرآن، ذات خدا، جهان هستی، دنیا و آخرت، رویدادهای گذشته، حال و آینده، انسان و موجودات دیگر، پدیده‌ها و سنت‌ها و قوانین لایتغیر در سرنوشت انسان و جهان را توصیف و تصویر کرده است، چنان که در قرآن، امر، نهی و استفهام با اقسام گوناگونش، تمنی و ترجی، ندا و سوگند و شرط و مانند اینها آمده است.

اکنون پرسش این است که آیا تمام این گزاره‌های قرآنی، با تنوع موضوع و تفاوت تعبیرات، همه حکایت از واقع و قصد بیان حقیقت دارد؟ یا انگیزه اساسی آنها تربیت

انسان است و اهتمام بر واقعیت داشتن همه موضوعات در میان نیست، یا در برخی موضوعات انگیزه بیان واقعیت وجود دارد و در برخی دیگر تنها تحریک و ترغیب به انجام کاری یا تحقق اهدافی خاص دارد.

شک نیست که نمی‌توان برای اثبات واقعیت تمام حقایق، از یک مقیاس و یک ابزار استفاده کنیم؛ زیرا این انتظاری بیهوده است که انسان فرشتگان را با چشم ببیند که چگونه به یاری مؤمنان آمده و می‌آیند. (انفال/۱۲)

۳. پاره‌ای از اوصاف قرآن

توصیف‌هایی که قرآن درباره خود دارد می‌تواند نگاه قرآن به خود را از منظر مباحث یاد شده برای ما ترسیم نماید.

– در تعبیری وحی الهی بر پیامبر^۲ به عنوان «علم» معرفی می‌شود:

«... ما جاءك من العلم» بقره/۱۴۵، رعد/۳۷

– در آیات چندی «تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت» به عنوان هدف رسالت پیامبر معرفی می‌شود که به وسیله قرآن انجام می‌گیرد؛ از جمله:

«لقد منّ الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين»

آل عمران/۱۶۴

«كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلو عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون» بقره/۱۵۱

– «فرقان»، «قول فصل» و «تفصیل دهنده» اوصاف دیگری است که قرآن بدانها نامیده شده است:

«تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً» فرقان/۱

«إنه لقول فصل - وما هو بالهزل» طارق/۱۳-۱۴

«قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون» انعام/۹۷

– نیز قرآن به «نور» و «کتاب روشنگر» توصیف شده است:

«ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان ولكن جعلناه نورا نهدي به...» شوری/۵۲

«قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين» مائده/۱۵

– «بصائر» و «بینش آفرین»^۳ وصف دیگری برای قرآن است:

«هذا بصائر من ربكم وهدى» اعراف/ ۲۰۳

«برهان»، «بینه» و «هدی» از جمله اوصاف قرآن دانسته شده است:

«فقد جاءكم بينة من ربكم وهدى» انعام/ ۱۵۷

«قد جاءكم برهان من ربكم ...» نساء/ ۱۷۴

«در توصیف دیگری قرآن عاری از انحراف، و راهنما به سوی حق^۴ نامیده شده

است: «قرآناً عربياً غير ذي عوج» زمر/ ۲۸

«همچنین در آیات بسیاری «ذكر»، «ذكری»، «موعظه» و «بشیر و نذیر» نام گرفته

است؛ مانند آیه های ص/ ۸۷، انعام/ ۹۰، یونس/ ۵۷، فصلت/ ۴ و ...

محور مشترك این گونه آیات، بیان رسالت قرآن و ویژگی حقیقت نمایی و معرفت بخشی و جهت دهنده گی آن است. اوصاف روشنگری، تزکیت آفرینی، حکمت آموزی، تمیز میان حق از باطل، سخن نهایی بودن، نورافزایی، بصیرت زایی، حجت و نشان روشن بودن، هدایتگری، تنزیه از انحراف، یادآوری، غفلت زدایی و عبرت آموزی ویژگی های ذاتی قرآن است. این صفات و خصایص همچنان که وصف تمام قرآن است وصف هر یک از گزاره ها و اجزای قرآن نیز هست.

بنابراین قصد بیان واقع، و دعوت به دگرگونی وجودی و تعالی معنوی به عنوان دو خصیصه تفکیک ناپذیر در تمام گزاره های قرآن، اعم از اخباری یا انشایی مشهود است؛ با این تفاوت که ساختار این دو گونه گزاره با یکدیگر متفاوت است؛ در گزاره های اخباری توصیف و تبیین واقعیت به شیوه مستقیم است، و پیام، غیرمستقیم، اما در گزاره های انشایی به طور مستقیم پیام ابزار شده، ولی واقعیتهای که مبدأ پیام و یا هدف آن است غیرمستقیم بیان گردیده است.

۴. ارتباط باید و هست

اوامر و نواهی الهی یا بایدها و نبایدهای شرعی اعم از احکام عبادی یا دستورهای اخلاقی، از انشائیات به شمار می آیند. اکنون مناسب است چگونگی ربط و نسبت این دو سنخ جملات را به اجمال توضیح دهیم. این بحث از دیرباز مطرح بوده است که ارتباط میان جملات انشایی و واقعیات خارجی و منشأ انحاء گوناگون بایدها که با آنها روبرو هستیم، چیست؟ آنها از کجا پدید آمده اند؟ چرا پدید آمده اند؟ آیا آنها فقط بازتابی از احساسات ما هستند؟ ضرورت های اجتماعی مبدأ جعل آنهاست؟ آیا عقل انسان آنها را

به وجود آورده یا آنها تنها ناشی از خواست خدا هستند؟

همچنان که ملاحظه شد متعلق بایدها و نبایدها متفاوت است. از همین رو می‌توان گفت منشأ آنها نیز لزوماً متفاوت است؛ افعالی که انسان به عنوان یک موجود مختار انجام می‌دهد ناشی از علم و اراده و خواست اوست؛ او می‌داند که برای مصونیت از سرما پوشیدن لباس مناسب ضرورت دارد، برای بهبودی از درد باید از داروی مناسب استفاده کند، برای سیر شدن ناچار است غذا بخورد، همین طور جهت برقراری نظم، امنیت و رسیدن به حقوق نسبی خود ناگزیر است پایبند قانون و مقررات اجتماعی باشد، و ... از این گونه مثالها معلوم می‌گردد که میان فعلی که فاعل آن خود انسان است و نتیجه فعل، ارتباطی علی- معلولی و ضروری وجود دارد، تحقق عینی نتیجه بدون تحقق عینی فعل رخ نمی‌دهد. از این رو میان ایجاد فعل از سوی فاعل مختار و وقوع نتیجه، رابطه علی- معلولی و «ضرورت» برقرار است.

می‌توان گفت در اوامر و نواهی، بایدها و نبایدهای شرعی و نتایج حاصل از آنها نیز همین رابطه وجود دارد. از آنجا که بایدها و نبایدهای شرعی برخاسته از مصالح و مفاسد واقعی هستند، و با شرایط خاص خودشان (همراهی با نیت توحیدی) زمینه ساز کمال وجودی انسانند، در نتیجه شبیه همان رابطه‌ای که میان غذا خوردن و سیر شدن برقرار است، میان دستورات شرعی و نتایج آنها نیز برقرار است. مفاد بایدهای شرعی آن است که اگر انسان مختار، خواستار دست یابی به کمالات معنوی و تعالی وجودی است، ناگزیر است به علم و اراده خود موجبات و اسباب آن را فراهم سازد. خصوصیت بایدها و نبایدهای شرعی آن است که کشف رابطه میان افعال و نتایج آنها در پرتو عقل بین و یا وحی قطعی صورت می‌گیرد که فرستنده آن آگاه به اسرار وجود انسان و مصالح واقعی اوست.

۵. جست وجوی دو ویژگی توأمان پیام واقع

قرآن گاه در قالب جمله خبری می‌گوید:

«قد أفلح من زكّاه. و قد خاب من دساها»

شمس / ۹-۱۰

به راستی آن که نفس خویش را پالایش داد رستگار شد و آن که نفس خویش را به

تباهی آلود زیان دید.

چنان که پیداست جمله‌های یاد شده خبری هستند، اما پیامی که از آنها حاصل

می‌آید پیامی انشایی است. به انسان می‌گوید: پس باید روح را از آلودگی‌ها پاک ساخت و دور داشت. به بیان دیگر این آیات، یادآور دو نوع فعل (تزکیه و تدسیه) و نتایج آنها (فلاح و خسران) است.

اگر به استفهام‌های قرآن بنگریم دو ویژگی توأمان نیز خواهیم یافت:

«ألم نشرح لك صدرك. ووضعنا عنك وزرك. الذي أنقض ظهرك. ورفعنا لك ذكرك. فإن مع العسر يسراً. إن مع العسر يسراً. فإذا فرغت فانصب. وإلى ربك فارغب»

شرح/ ۸۱

آیا ما سینه تو را گشاده نساخیم؟ و بار سنگینی را از تو برداشتیم؟ همان باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد. و نام تو را بلندآوازه کردیم. پس قطعاً با هر سختی آسانی است. همانا با هر دشواری گشایشی است. پس آن گاه که از کار مهمی فراغت جستی به مهم دیگری همت گمار! و به سوی پروردگارت روی آرا!

خطابه‌های این سوره چنان که مفسران گفته‌اند، یک گفت و گوی شخصی با پیامبر اکرم (ص) و توصیف موقعیت آن حضرت و عنایتهای خدا بر اوست که به عنوان شرح چگونگی یک زندگی و یک واقعه تاریخی است. اما وجود این قطعه از حیات تاریخی پیامبر در متن قرآن به عنوان یک متن جاودانه، دارای چه حکمتی است؟ به عبارت دیگر وقتی پذیرفتیم قرآن «نور» و «هدایت» است، باید در جست و جوی کشف پیام گزاره‌های قرآن برآییم. با دقت در این آیات به خوبی روشن می‌شود که نقطه محوری و آموزه فراتاریخی که مضمون همه آیات سوره در پرتو آن شکل می‌گیرد این است که انسان قرآنی در فراز و فرود زندگی جان در پیمان خدا بگذارد، چرا که سر رشته همه امور پروردگار است^۵ و اسباب دیگر همه در پرتو اراده و خواست او عمل می‌کنند.

همین موضوع را از نمونه‌های دیگر نیز می‌توان استفاده کرد:

«قل هل تربصون بنا إلا إحدى الحسنيين» توبه/ ۵۲

بگو شما جز یکی از دو نیکویی (شهادت و دریافت رحمت بی‌کران، یا پیروزی) را بر ما انتظار می‌برید؟

«و هل نجازي إلا الكفور» سبأ/ ۱۷

آیا ما جز ناسپاسان، کسی را کیفر می‌کنیم؟

«أتعبدون ما تحتون» صافات/ ۹۵

[ابراهیم گفت] آیا سزا است چیزی را پرستش کنید که به دست خود می‌تراشید؟

۶. نشانه های توحید در پهنه گیتی

«وَلْتَن سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ»
عنکبوت/ ۶۱

و اگر از آنان پرسش کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را
مسخر کرد؟ می گویند: الله، پس چگونه روی بر می تابند؟

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُهِ قُلْ اللّٰهُ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُهِ فَأَنَّى تُوَفَّكُونَ»
یونس/ ۳۴

بگو آیا هیچ یک از معبودهای شما آفرینش را آغاز و سپس پایان می بخشند؟ بگو تنها
خدای یگانه آفرینش را آغاز بخشیده سپس باز می گرداند، پس چرا از حق رویگردان
می شوید؟

در آیات دیگری مانند عنکبوت/ ۶۳ و یونس/ ۳۱ همانند این مضامین را می بینیم.
* توصیف خداوند

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمَصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
حشر/ ۲۳-۲۴

او خدایی است که معبودی جز او نیست، مالک اصلی است، منزّه از هر عیب
است، به کسی ستم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، توانای
شکست ناپذیر است، اصلاح کننده امور است، شایسته بزرگی است. خدا منزّه
است از داشتن شریکانی که بر او می بندند. او خداوند آفریدگار است؛ آفریننده ای
بی نمونه، صورتگری است بی مانند، برای وی نامهای نیک است، آنچه در آسمان
و زمین است همه تسبیح او می گویند، و او عزیز و حکیم است.

* توحید افعالی

«وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»
انسان/ ۳۰، تکویر/ ۲۹

و چیزی را اراده نمی کنید، مگر آنکه خداوند بخواهد.

«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»
انفال/ ۱۰

و پیروزی جز از سوی خدا نیست.

* سنت الهی

«وَاِذْ تَاَذَنَ رَبُّكَ لَنْ شُكْرَتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كُفْرَتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»
ابراهیم/ ۷

و به یاد آر که پروردگار شما خبر داد اگر شکر گذار نعمتها باشید بر نعمتها می افزایم
و اگر ناسپاسی ورزید همانا عذاب من سخت است .

* کیهان شناسی

«اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَّرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرَ كُلَّ يَوْمٍ لِّاجَلٍ مُّسَمًّى ...»
رعد / ۲

خداوند همان کسی است که آسمان را بدون ستون دیدنی برافراشت، سپس به تدبیر
عالم پرداخت و خورشید و ماه را مسخّر ساخت، که هر یک تا زمانی معینی حرکت
دارند ...

* مراحل پیدایش و تطورات انسان

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سَلٰلَةٍ مِنْ طِينٍ . ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَفْثَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ . ثُمَّ خَلَقْنَا
النَّفْثَةَ عِلْقَةً ...»
مؤمن / ۱۲-۱۶

ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم . سپس آن را نطفه ای در قرارگاه
مطمئن (رحم) قرار دادیم . آن گاه نطفه را به صورت علقه (خون بسته) آفریدیم ...

* مسأله ربا

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقْوَمُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى
فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . يَمْحَقُ اللَّهُ
الرِّبَا وَ يَرْبِى الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»
بقره / ۲۷۵-۲۷۶

آنان که ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه
شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند (گاه می افتد و گاه بر می خیزد)، این بدان
روی است که گفتند بیع هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست)؛ در حالی
که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام (زیرا تفاوت آن دو بسیار است)، و اگر
کسی اندرز الهی به او برسد و از (رباخواری) پرهیز کند فواید پیش از تحریم ربا از
آن اوست و کار او به خدا و اگذار می شود (گذشته او را می بخشد) اما کسانی که (به
انجام ربا) بازگردند، اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن ماندگارند .

این آیات چنان که پیداست، با شدت هر چه تمام تر حکم ممنوعیت ربا را شرح
می دهد؛ زیرا رباخواری موجب افزایش فاصله طبقاتی، تراکم ثروت در دست گروهی
محدود، و محرومیت اکثریت افراد اجتماع می گردد . واژه «خبط» در لغت به معنی

تعاادل نداشتن هنگام راه رفتن یا برخاستن است. در جمله بالا شخص رباخوار به انسان «مصروع» و «دیوانه» تشبیه شده است که به هنگام راه رفتن نمی تواند تعادل خود را حفظ کند.

آیا منظور از این سخن چگونگی رفتار اجتماعی رباخواران در دنیاست که پشتوانه منطقی ندارد و همانند عمل دیوانگان است، و آیا این بیان یک تعبیر کنایی یا تشبیه است؟ یا آنکه بعضی از کارهای شیطانی و رفتارهای انحرافی سبب نوعی جنون شیطانی و برهم خوردن تعادل روانی و از دست رفتن قوه تشخیص خوب از بد می شود؟ و یا منظور وضع و حال رباخواران در جهان دیگر و تجسم اعمال آنهاست که در آخرت ظهور می یابد؟^۶ به هر حال هر یک از این احتمالات دارای مؤیداتی است، و خدشه ای در حرمت بسیار شدید ربا که نظام اجتماعی عادلانه ای را بر هم می زند وارد نمی سازد.

با این حال برخی بدون ارائه هیچ گونه دلیلی مدعی شده اند که مفاد حرمت ربا در قرآن، نظر به ربای موجود در فرهنگ جاهلی دارد که ظلم فاحش بوده، و این نصوص، سود اقتصادی را که امروز در اقتصاد و بانکداری مطرح است شامل نمی شود.^۷ برخی دیگر مفاد آیه مورد گفت و گو را هم زبانی و هم گامی با اعتقادات و باورهای خرافاتی عصر جاهلی دانسته اند و نه گویای یک حقیقت پایدار و عینی.^۸

ولی هیچ یک از این دو نگرش، دلیل قابل استنادی برای دعوی خویش ارائه ننموده است. چنان که گذشت اگر فلسفه تحریم ربا تجزیه تحلیل کنیم و نیز تأثیر عینی و واقعی اعمال و دستاوردهای انسان در استمرار سرنوشت و هویت او را که قرآن بارها یادآوری کرده پذیریم، زمینه برای این گونه نگرشها باقی نمی ماند.

✽ حوادث و اشراط ساعت

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ . وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ . وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ . وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ . عَلِمْتَ نَفْسَ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ»

انفطار / ۱-۵

آن گاه که آسمان از هم شکافته شود، و آن گاه که ستارگان از هم فروپاشند، و آن گاه که دریاها به هم پیوندند، و آن گاه که قبرها زیر و رو شود؛ در آن هنگام هر کس می داند چه از قبل فرستاده و چه را برای پس از خویش گذاشته است.

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ . وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ . وَإِذَا الْجِبَالُ سَوَّيَتْ عَلِمْتَ نَفْسَ

ما أحضرت» (تکویر / ۱-۱۴)

در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ

شوند، و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت درآیند... آن گاه هر کس می‌داند چه آماده کرده است.

* تجسم و حضور اعمال

«یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء...»

آل عمران/ ۳۰

روزی که هر کس تمامی رفتارهای نیک و بد خویش را حاضر می‌یابد....

* شهادت اعضا و جوارح

«یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أبداهم و أرجلهم بما كانوا يعملون. یومئذ یوقیهم الله دینهم الحق و یعلمون أن الله هو الحق المبین»
نور/ ۲۵-۲۴

در آن روز که زبانها، دستها و پاهایشان بر اعمال ناشایست شان گواهی می‌دهد؛ در آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی‌کم و کاست می‌دهد و خواهند دانست که خداوند حق آشکار است.

* صحنه رستاخیز و سرنوشت نیکان و بدان

«هل أتاک حدیث الغاشیة. وجوه یومئذ خاشعة. عاملة ناصبة. تصلی ناراً حامية... وجوه یومئذ ناعمة. لسعیها راضیة. فی جنة عالیة...»
غاشیه/ ۱-۱۳

آیا داستان «غاشیه» (دهشت فراگیر قیامت) بر تو رسیده است؟ چهره‌هایی در آن فرو افتاده‌اند، آنها که رفتار بی‌حاصلشان آنان را آزرده است، و در آتش سوزان وارد می‌شوند... چهره‌هایی در آن روز شاد و با طراوتند. از تلاش خود خشنودند. در بهشتی عالی جای دارند.

فرجام سخن

با تأملی در آیاتی که به عنوان نمونه آورده شد و با پذیرش بنیادهای قرآن باوری و ایمان به خدای عینی، و خدایی بودن متن قرآن، اکنون باید پرسید کدام یک از آیات پیش گفته را می‌توان عاری از پشتوانه معرفتی و واقع‌گروی دانست؟ و یا کدام یک از آیه‌های برشمرده را می‌توان فاقد پیام هدایت و دعوت به حیات برین انسانی و قدرت برانگیختگی دانست؟

می‌توان عصاره مدعای مطرح شده را در امور ذیل مدلل یافت:

یک. اقتضای جاودانگی قرآن که نهایی‌ترین سخن خداوند در راهنمایی انسان

است و نیز نورانیت و هدایتگری قرآن، آن است که تمام متن آن دو نقش توأمان حقیقت‌نمایی و پیام‌آفرینی را با هم ایفا کرده و در خود نهفته داشته است.

دو. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: قرآن چونان خورشید و ماه است که برای مردم همه روزگاران نورافشانی می‌کنند.

«ما فی القرآن آیه إلا ولها ظهر و بطن، و ما فیہ حرف إلا وله حدّ و لكل حدّ مطلع، ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما یجری الشمس والقمر».^۹

و در سخن دیگری فرمود:

«ولو أن الآیه إذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیه، لما بقی من القرآن شیء، و لكن القرآن یجری أوله علی آخره ما دامت السموات و الأرض، و لكل قوم آیه یتلونها هم منها من خیر او شر».^{۱۰}

سه. عموم محققان و اندیشمندان اسلامی در اسباب نزول قائل به اعتبار عموم لفظ هستند و خصوص سبب را هرگز مانعی برای شمول مفاهیم قرآن نسبت به تمامی افراد انسان نمی‌بینند. سیره پیوسته صحابه و مفسران بر آن بوده است که در عین آگاهی از مورد نزول، مفهوم آیات قرآن را منحصر در موارد خاص ندانسته، بلکه عموم لفظ را معیار قرار می‌داده‌اند. مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

شیخ طوسی در تفسیر تبیان، پس از بیان سبب نزول آیه «وإن من أهل الكتاب لمن يؤمن به» (آل عمران/ ۱۹۹) می‌نویسد:

«آیه اگر هم درباره نجاشی نازل شده باشد، منعی در شمول آن نسبت به تمام گروندگان اهل کتاب ندارد، زیرا آیه بر سبب نازل می‌شود، اما مفهوم آن عام و فراگیر است».^{۱۱}

زمخشری در تفسیر سوره همزه می‌نویسد:

«ممکن است سبب نزول، خاص باشد، اما تهدید، عام است، تا هر کس که مشابه آن بدی را انجام دهد مشمول کیفر گردد؛ مانند: «ویل لكل همزة...» که درباره امیه بن خلف نازل شده، اما سخن در مقام تعریض است و شامل هر کسی است که دارای این صفات ناپسند است».^{۱۲}

چهار. آیات فراوان قرآن کریم، تصریح می‌نماید که مقاصد آن همگانی است نه منحصر به عصر و نسل خاصی. بنابراین، این نکته از اختصاصات قرآن است که دارای

دو وجه خاص و عام است. تنزیل آن درباره کسانی است که در زمان آنها نازل شده است و تأویل آن برای تمام مردم است. البته بطون آن خود دارای مراتب گوناگون است و فهم کامل تأویل و بطون قرآن مخصوص راسخان در علم است. با توجه به ویژگی هایی که پیش از این نام برده شد، مقاصد همگانی این مآدبه الهی هم جنبه معرفت بخشی دارد و هم جنبه سازندگی.

علامه طباطبائی می نویسد:

«اگر کسی در سخنان ائمه (ع) پیرامون عموم و خصوص و مطلق و مقید آیات قرآن تأمل کند، مشاهده می کند چه بسا از جنبه عام آیه حکمی را استنباط می کنند و از جنبه خاص آن حکم دیگری را، گاه از جنبه عام آیه استحباب و از جهت خاص آن وجوب حکمی را به دست می آورند، و نیز حرمت و کراهت را از دو جنبه یک آیه. بر اساس این مقیاس، اصولی به دست می آید که کلید حل بسیاری از دشواری های فهم آیات است و اینها تنها در سخنان ائمه (ع) یافت می شود.

از این مطلب این نکته به دست می آید که هر جمله ای از جمله های قرآن به تنهایی دارای یک معنی و راهنمای حکمی از احکام شریعت است و سپس همان جمله در ترکیب با جمله بعدی، حکم دیگری را ارائه می دهد، و با ملاحظه جمله سوم حکم سومی را، و همین طور با انضمام به جملات قبل و بعد خویش».^{۱۳}

پرسشها، حوادث و موقعیتهای نزول آیات، از باب جری و انطباق آیه بر یک مصداق خاص است و نه بیان مفهوم آیه که امری کلی و فراگیر است.

پنج. آیات صریح قرآن بیان می کنند که هدف قرآن، هم تعلیم و معرفت بخشی و اصلاح بینشهای بشر است، و هم تزکیه آفرینی و تربیت بخشی و سوق انسان به سوی اهداف تعالی جویانه. «هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه/ ۲)

۷. عصری نگری و سلب واقعیت از قرآن

در برابر دیدگاهی که گزاره های قرآنی را حاکی از واقعیت دانسته و در عین حال قائل به پیام همیشه زنده برای قرآن است، امروز شاهد رویکرد دیگری هستیم که در طیفی از نظریه ها قائل به این نگرش است که برخی از متون دینی، از جمله قرآن، تنها ارزش تاریخی دارد نه بینش اعتقادی و محتوای فراتاریخی و جاودانی.

برخی از آنان با تقسیم سه گانه نصوص، دسته ای از آنها را تنها شواهد تاریخی دانسته می نویسد:

«جامعه عربی پیش از اسلام، جامعه قبیله ای، تجاری و برده داری بود. طبیعی بود که این واقعیت از نظر زبانی، دلالتی و احکام و قوانین در متن قرآن منعکس شود. معاشرت با بردگان، مقررات آزاد کردن آنها و ازدواج و مانند اینها به همین دلیل است. اما با از میان رفتن نظام اجتماعی - اقتصادی برده داری، روشن است که آن احکام ملغی شده و نه می توان به هیچ یک از دلالت های پیشین تمسک کرد و نه سودمند است، مگر آنکه این کار فقط به عنوان استشهد تاریخی باشد».^{۱۴}

همین طور او مسأله رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان و جزیه گرفتن از آنان را مطرح می نماید. موارد دیگری که او مثال می زند، سحر، حسد، جن، شیطان است که به گمان وی نشان از وجود مفهومی و ذهنی آنها در فرهنگ عربی است نه عینیت واقعی این امور.

همچنین مثال دیگر وی مسأله ربا است که به اعتقاد او قرآن تنها ربای موجود در فرهنگ جاهلی را که ظلم فاحش بود تحریم کرده و این نصوص اشاره ای به سود اقتصادی که امروز در اقتصاد و بانکداری رایج است ندارد.^{۱۵}

نظیر همین نگرش از برخی دیگر از نویسندگان (جابری) در مورد ارث دختران و متعه نقل شده است که گفته است:

«طرح اینها مطابق وضع تاریخی - قبیله ای آغاز بعثت است و نه برای همه محیطها و شرایط».^{۱۶}

نقد و بررسی

مشکل اصلی این دیدگاه و مانند آن در نگاه آن به وحی باز می گردد. این رهیافت می کوشد به تقلید از اصلاح گران غربی طرح انتقاد کتاب مقدس و اصلاح دین را در محیط فرهنگ مقدس اسلامی دنبال کند، اما ناگزیر آنها را در لفافه های خاصی ارائه می کند. رهیافت این نگرش در وحی و دین، نگرشی دنیوی، زمینی و زاییده ذهن و اندیشه بشر است.

این نگاه از لحاظ روش، گرفتار این دشواری است که دانسته یا ندانسته می کوشد همه حقایق را با ابزار تجربه اثبات و تجزیه - تحلیل نماید، از این رو موضوعاتی از قرآن

که در این چارچوب نمی گنجد، با عنوان هم زبانی با اقتضاءات فرهنگ عصر و عناوین دیگر به تأویل می رود.

به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر، رهاورد این دیدگاه، نابودی متن دینی و اساس دین است و نه اجتهاد و روش نقد علمی^{۱۷}؛ چنان که تقسیم مفاهیم دین به ذاتی و عرضی نیز از سوی نویسنده دیگری در همین راستا صورت گرفته که در مجالی دیگر می توان بدان پرداخت.

۱. زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی القرآن، جلد دوم، نوع ۴۵.
۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴۲۲/۱.
۳. همان، ۷۹۰/۴.
۴. همان، ۷۷۵/۸.
۵. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۱۷/۲۰.
۶. ر. ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ۲۷۱-۲۷۲/۲.
۷. ابوزید، نصر حامد، نقد الخطاب الدینی، ۲۱۳-۲۱۵.
۸. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، انتشارات صراط، ۲۲۱.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۹۴/۹۲، حدیث ۴۷.
۱۰. همان، ۳۲۸/۲۴، حدیث ۴۶.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر تبیان، ۹۳/۳.
۱۲. زمخشری، محمد بن عمر، تفسیر الکشاف، ۲۸۳/۴.
۱۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۲۶۲/۱.
۱۴. ابوزید، نصر حامد، نقد الخطاب الدینی، ۲۱۰.
۱۵. همان، ۲۱۳ و ۲۱۵.
۱۶. عبدالرحمن، عبدالهادی، سلطة النص، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۲۸.
۱۷. همان.

